

غیر اسلامی کردن یعنی نافرمانی مدنی

سام قندچی

<http://www.ghandchi.com/370-disobedience.htm>

سه روز پیش شورای نگهبان جمهوری اسلامی ایران خاطر نشان ساخت، که اعلام اجازه یافتن زنان ایران برای پرزیدنت شدن، که از قول شورای نگهبان در مطبوعات آمده بود، سو تفاهم بوده است، و کماکان زنان از چنین حقی در جمهوری اسلامی برخوردار **نخواهند بود**. در نتیجه بحث هائی که در ارتباط با کاندیدائی شیرین عبادی در انتخابات رئیس جمهوری، که برای اول تابستان تدارک شده است، منتفی است. البته اگر در دست شورای نگهبان جمهوری اسلامی بود، شاید زنان را از برنده شدن جایزه نوبل هم محروم میکرد، ولی تا پیروزی جمهوری اسلامی جهانی، لازم نیست نگران بازپس گرفته شدن جایزه **نوبل خانم عبادی** باشیم. عبارات من ممکن است طنز جلوه کنند، ولی من خیلی جدی این عبارات را نوشته ام.

در سطور زیر بیشتر توضیح میدهم که منظورم از بحث بالا چیست، و چرا بنظر من همه این تبعیضات نتیجه ایران *اسلامی* است، و چرا بهتر است ایران اسلامی دیگر *اسلامی* نباشد همانگونه که چون جهان کنونی، جهان اسلامی نیست، خانم عبادی توانستند بدون اجازه مقامات مذهبی، برنده نوبل شوند. اگر فوراً در پاسخ گفته شود که من دارم برای مردم دین، یا نداشتن دین را، تعیین میکنم، اجازه دهید بگویم که اصلاً چنین نیست. خواستن اینکه ایران *اسلامی* نباشد، ربطی به دین داشتن یا دین نداشتن کسی ندارد. بسیاری از مردم ایران مسیحی هستند، ولی ایران مسیحی *نیست*. در اینجا منظور من فقط سکولاریسم و جدائی مذهب و دولت نیست. منظور من این است که ما بایستی به اساس *اسلامی* بودن جامعه ایران پایان دهیم، و فضای ایران را *غیر اسلامی* کنیم. بیشتر توضیح میدهم.

مثلاً خود خانم عبادی، که در **روز دریافت جایزه نوبل** تأکید داشتند بگویند مسلمان هستند، یعنی علاقه داشتند دین خود را اعلام کنند، آیا همین شایع کردن و بازپس گرفتن حق زنان برای رئیس جمهور شدن، به ایشان نشان نمیدهد، که با وجود مسلمان بودن نفع شان زندگی در یک ایران *غیر اسلامی* است، چرا که در ایران *اسلامی* از حق رئیس جمهور شدن محرومند، اما در دنیای *غیر اسلامی*، با وجود مسلمان بودن، از حق برنده جایزه صلح نوبل شدن، یعنی برنده شدن یکی از بالاترین جوایز سیاسی در جهان، برخوردارند. تکرار میکنم که این همه یعنی بنفع ایشان بمثابة یک *مسلمان* است، که در ایران *غیر اسلامی* زندگی کنند، و نه در ایران اسلامی. لازم است بگویم که انتخاب ایشان، که بدون حجاب اسلامی در مراسم نوبل شرکت کردند نیز، تصمیمی از نوع نافرمانی های مدنی ای است که من در این نوشته میخواهم بحث کنم.

قبلاً اشاره کنم که درباره نظرم درباره ویژگی های مسأله زنان در جامعه فراصنعتی، در مقاله "**زنان، مردان، عشق، و تعهد**" نوشته ام، و همچنین درباره موضوع "**سنگسار و زنان**"، و نیز مسأله "**حجاب**" در نوشته های جداگانه بحث کرده ام، و در اینجا لازم به تکرار نیست، هر چند متأسفانه فرصت ترجمه آن مقالاتم به فارسی را نیافته ام. به هر حال در این نوشته، منظور بحث من فقط مسأله زنان نیست، و موضوع مد نظرم طرحی جدید برای نافرمانی مدنی ایرانیان در ایران و خارج است، بویژه تا زمانیکه ایران تحت رژیم مذهب قرار دارد.

بیشتر توضیح دهم، بنظر من ما تا میتوانیم بایستی سنت های غیر اسلامی را در ایران رواج دهیم، حتی اگر مسلمان هستیم، همانگونه که اجداد ما، بر خلاف بسیاری از کشورهای دیگر مسلمان، عید نوروز را بجای عید بعثت محمد، بعنوان عید اصلی در ایران جشن گرفتند.

مثلاً اکثر ایرانیان مقیم غرب، وقتی تصمیم به ازدواج میگیرند، ازدواج اسلامی نمیکنند، مگر آنکه برای کارهای اداری مربوط به جمهوری اسلامی مجبور باشند. همچنین اکثر ایرانیان مقیم خارج، اگر میخواهند همبرگر بخورند، برعکس مسلمانان برخی کشورهای دیگر، گوشت ذبح اسلامی نمیخورند، و در رستوران هائی نظیر مک دونالد، که گوشت ذبح اسلامی نیست، غذا میخورند.

بنظر من ایرانیان در ایران و خارج در موقعیتی هستند که جنبش نافرمانی مدنی را به عرصه غیر اسلامی کردن فرهنگ و عادات خود برسانند. در اکثر کشورهای که شیوه نافرمانی مدنی را در سالهای اخیر برگزیدند، نافرمانی مدنی در برابر دولت های استبدادی رنگ مذهبی نداشته است، در صورتیکه بنظر من جنبش نافرمانی مدنی در ایران بویژه بخاطر جمهوری اسلامی رنگ غیر اسلامی کردن دارد، و این را بایستی پر رنگ تر کرد، و بویژه بایستی خاطر نشان کرد که این امر ربطی به مسلمان بودن ندارد، همانگونه که یک مسیحی در ایران *اسلامی* دین مسیحیت را دارد، اما در ایران *مسیحی* زندگی نمیکند، یک مسلمان هم در ایران *غیر اسلامی* میتواند دین اسلام را داشته باشد.

در واقع ایران اسلامی، آزادی مسلمان و غیر مسلمان را سلب میکند، چرا که جامعه تفسیر معینی از دین را بر احاد مردم تحمیل میکند و حتی حق فردی یک مسلمان هم به تفسیر معین خودش از اسلام، بدینگونه پایمال میشود، و کسی مانند شیرین عبادی مسلمان، که فکر میکند حجاب اسلامی لازمه مسلمان بودن نیست، در ایران *اسلامی* نمیتواند به عقیده خود عمل کند، و مجبور است که تحمیل حجاب را تحمل کند، ولی در سوئد *غیر اسلامی*، اسلام مورد نظر خود را بهتر میتواند عمل کند. و آنچه تفسیر حکام از اسلام است را بر هر مسلمان و غیر مسلمان تحمیل میکنند و آزادی مسلمانان هم در نتیجه در گرو پایان دادن به *اسلامی* بودن ایران است.

اکثر ایرانیان از زندگی در کشورهای نظیر عربستان بیزارند، پس چرا اندوخته برای تعطیلات خود را برای حج عمره صرف کنند، که حتی بر مسلمان واجب نیست و نوعی تفریح است، چرا انتخاب هزاران تفریحگاه سالم غیر اسلامی را مردم نخواهند. رژیم جمهوری اسلامی رفتن به مقابر ائمه در سوریه را ارزان کرده تا ایران را اسلامی تر کند و تفریح مردم را هم به تفریحات اسلامی مبدل کند، در صورتیکه نافرمانی مدنی یعنی انتخاب بسیاری نقاط زیبا و سرسبز ایران و اطراف ایران بجای تور سوریه.

نام سفره ابوالفضل را به همان سفره های ماقبل اسلام که مبدل آنهاست تغییر نام دهیم. در واقع آنها شکلی از تجمع های زنان در ایران باستان بوده است که اسلامی شده اند. کارهای های بسیاری از دانشمندان نظیر نوشته های دانشمند ایرانی خانم **دکتر معصومه پرایس** برای مدون کردن غیر اسلامی کردن بسیاری از عرصه های مختلف آداب و رسوم فرهنگی ایران با استفاده از سنت های فرهنگ پیش از اسلام ایران میتواند مفید باشد، اما غیر اسلامی کردن نبایستی به سنت های پیش از اسلام ایران محدود شود و گنجینه دستاورد های بشریت در اقصی نقاط جهان قابل استفاده است.

هرچند **سکولاریسم** در عرصه سیاست مهم است ولیکن وزنه زندگی در ایران بویژه بعد از حمله مغول و ارانه اسلام گرایان به جامعه ایران، طی ۲۵ سال اخیر، نیاز به فعالیت جهت دار عکس آن را، در جهت دیگر ترازو برای *غیر اسلامی* کردن جامعه ایران، تأکید میکند. من از کوششهای سایتهای اینترنتی نظیر سایت **درفش کاویانی** در این عرصه تحسین میکنم.

بنظر من هر ایرانی در هر عرصه زندگی خوب است که بیاندیشد که چگونه ایران غیر اسلامی را شکل دهد، از مراسم ختم تا عروسی، از تغذیه تا موسیقی. در واقع انتخاب نام های غیر اسلامی برای کودکان در ایران، نمونه ای از این نافرمانی مدنی برای غیر اسلامی کردن ایران است.

اجازه دهید تأکید کنم که بنظر من همه این ها بایستی داوطلبانه انجام شود و نه با تحمیل. نبایستی هیچگاه تجربه غلط بی حجاب کردن اجباری را تکرار کنیم. فراموش نکنیم برای کسی که سالها به مناسک اجتماعی اسلامی عادت کرده است، ترک عادت میتواند باعث احساس پوچی شود، مثل آنها که با برداشتن حجاب احساس لخت بودن میکردند. نظیر کسی که به سیگار معتاد است و زندگی بدون آن ممکن است برایش زندگی نکردن بنماید، و مدتها طول میکشد عادات جدید جایگزین عادات واپس گرا شود و بایستی که در این تحول، شفقت، دلسوزی و غمخواری به یادمان باشد.

غیر اسلامی کردن ایران تخطئه کسی بخاطر داشتن دین معین یا حتی ترجیح دین اسلام نیست، بلکه پایان دادن به استبداد مذهبی ای است که پایه اش بر ایران *اسلامی* استوار است و اینکه در ایران *غیر اسلامی* مردم ایران میتوانند به دموکراسی نزدیک تر شوند.

به امید جمهوری آینده نگر، فدرال، دموکراتیک، و سکولار در ایران

سام قندچی، ناشر و سردبیر
ایرانسکوپ

<http://www.iranscope.com>

۸ بهمن ۱۳۸۳

2005 ,7January 2

درفش کاویانی



<https://derafsh-kaviyani.com/>
<https://the-derafsh-kaviyani.com/>

